

## برداشت فمینیسم از مفهوم برابری با رویکرد اسناد بین‌المللی حقوق بشری

فوزیه کشاورز <sup>۱</sup>	تاریخ دریافت: ۹۹/۷/۱۵
حمید ضرابی <sup>۲</sup>	تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۱۶
کوروش استوار سنگری <sup>۳</sup>	نوع مقاله: پژوهشی
بابک باصری <sup>۴</sup>	

### چکیده

**زمینه و هدف:** با توجه به دیدگاه‌هایی که در خصوص تزییع حقوق زنان در جوامع مختلف به وجود آمده بود و به دنبال وقوع انقلاب‌های دموکراتیک در اروپا و رواج مفاهیمی چون برابری، جنبش‌های طرفدار حقوق زنان نیز با بهره‌گیری از چنین مفهومی (برابری) بر آن شدند که به احقاق حقوق زنان بپردازند. در این مقاله سعی بر آن شده که مهمترین نحله‌های فمینیسم و چگونگی استفاده آن‌ها از مفاهیم برابری در دو نوع توصیفی و دستوری (حسابی و هندسی) شناسانده شوند. **روش‌شناسی:** در این مقاله از روش توصیفی-تحلیلی برای بررسی مباحث مورد نظر استفاده شده است. **یافته‌ها:** حرکت آزادی‌خواهانه زنان که تحت عنوان فمینیسم از آن‌ها یاد می‌شود، نحله‌های مختلفی را در خود پرورده است از جمله فمینیسم لیبرال، رادیکال، پست‌مدرن، فرهنگی، سوسیالیسم، همجنس‌گرا، اگزیستا نسیالیسم، نژادی انتقادی، روانکاوانه و سیاه ...

**نتیجه‌گیری:** پیدایش مسلک‌های مختلف از فمینیسم، دلیل ناکارآمدی این جنبش و روش‌های به کار رفته در دفاع از حقوق زنان بوده است، گرچه که نمی‌توان پیامدهای مثبت فمینیسم در دفاع از حقوق زنان را نیز نادیده گرفت.

**واژگان کلیدی:** فمینیسم، برابری، اسناد بین‌المللی حقوق بشری، مارکسیسم، زن.

۱. دانشجوی دکترای تخصصی گروه حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. [Fooziehkishavarz@gmail.com](mailto:Fooziehkishavarz@gmail.com)

۲. استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران (نویسنده مسئول). [hamidzarrabiab@gmail.com](mailto:hamidzarrabiab@gmail.com)

۳. استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

۴. استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

## مقدمه

اندیشه برابری از آنگاه جدی مطرح گشت که انسانها صاحب حق شناخته شدند. اگر صاحب حق بودن برخاسته از ذات انسان و الزام و ملزوم انسانیت است، پس نابرابریهای فیزیکی از قبیل رنگ و قد و اختلافات مبتنی بر نژاد و زبان و محیط زندگی و سنن و آداب و غیره نمی‌تواند در حقوق انسانی وی مؤثر افتد (موحد، ۱۳۹۲: ۲۱۰). فکر برابری انسانها به ویژه در دو قرن اخیر منشاء تحولات عظیمی شد. نظام بردگی این داغ ننگ که از زمان باستان بر جبین بشریت نشسته بود- رسماً برافتاد و آن دستاورد اندکی نبود. برابری دولتها در مجمع عمومی سازمان ملل متحد که کوچک‌ترین و ضعیف‌ترین دولتها با بزرگترین و مقتدرترین آنها از حق رأی مساوی برخوردارند، دستاورد دیگر این تفکر است. کوشش جاری برای الغای حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد، که برای پنج دولت بزرگ امتیاز خاصی برقرار کرده، در تعقیب همان اصل برابری دولتها صورت می‌گیرد و نیز مبارزه‌ای که برای توسعه و تثبیت حقوق زنان در دنیا جریان دارد و ادامه کوشش‌ها برای محو کلی آثار تبعیضهای قومی و نژادی و مذهبی و... که برخی از مظاهر آن هنوز در سیاستهای اداری و استخدامی سازمانهای مختلف دنیا خودنمایی می‌کند، از ثمرات همین اندیشه برابری انسانهاست و کوششها در همه این زمینه‌ها همچنان ادامه دارد (همان: ۲۱۲). همانطور که بیان گردید، اندیشه برابری نه تنها در میان افراد بدون در نظر گرفتن جنسیت آنها مورد توجه قرار گرفته بود، بلکه این اندیشه در خصوص دو جنس مخالف زن و مرد نیز چندین قرن است که نمود بیرونی پیدا کرده است و حتی جنبش‌هایی تحت عنوان فمینیسم در این خصوص و با ادعای عدم حاکمیت این اصل (برابری) بین زن و مرد صورت گرفته است که روزبه‌روز نخله‌های مختلفی از خود را به منظور توسعه و تثبیت حقوق زنان به منصف ظهور می‌گذارد. امروزه، تحول حقوق زن مسیری را طی می‌کند که در آن، رفع هرگونه تبعیض بین زنان و مردان آرمان اصلی تلقی می‌شود و منزلت برابر زن و مرد امری پذیرفته شده است. تساوی زن و مرد در اسناد بین‌المللی از جمله دیباچه منشور ملل متحد مورد تأکید قرار گرفته و بسیاری از مقررات و ضوابط بین‌المللی به صورت ویژه‌ای، حکایت از ممنوعیت تبعیض بین زنان و مردان در زمینه‌های مختلف زندگی می‌کند، مانند کنوانسیون بین‌المللی حذف تمام اشکال تبعیض

نسبت به زنان مصوب ۱۹۷۹ مجمع عمومی ملل متحد. حقوق زن از جمع مباحث حقوقی بشری می‌باشد که تمام فرهنگ‌های مختلف در جوامع گوناگون با این موضوع درگیر بوده و هستند. سازمان ملل متحد این مسئله را مهم و در کنار سایر قوانین بین‌المللی کنواسیونهایی هم در رابطه با حقوق زنان به تصویب رسانده است و برای تمامی کشورها آن را لازم‌الاجرا می‌داند و خواستار آن است که تمامی کشورها به آن احترام گذاشته و قوانین داخلی خود را با آن منطبق نمایند (بادامی، ۱۳۹۷: ۱۲۶).

در حقوق داخلی نیز به منزلت برابر زن و مرد پرداخته شده است، از جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در دیباچه خود منزلت والائی برای زن قائل شده است و وعده می‌دهد: «زنان به دلیل ستم بیشتری که در نظام طاغوتی متحمل شده‌اند، استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود».

حال این سؤالات مطرح است که «آیا تاکنون زنان توانسته‌اند آنچه را به عنوان حق خود طلب می‌کرده‌اند، به دست آورند؟ آیا جنبشهای طرفدار حقوق زنان که تحت عنوان فمینیسم شناخته می‌شوند، توانسته به احقاق حقوق زنان بپردازد؟» در این زمینه، فرضیه این مقاله بر این گزاره استوار است که «جنبشهای فمینیسمی علی‌رغم تلاشهایی که برای احیای حقوق زنان داشته‌اند، متأسفانه نتوانسته‌اند به درستی این پروژه را انجام دهند و به بیراهه رفته‌اند؛ چرا که نتوانسته‌اند درک درستی از مفاهیم برابری داشته باشند». مقاله حاضر در نظر دارد به مقایسه جنبشهای فمینیستی و برداشت آنها از مفهوم برابری در دو نوع دستوری و توصیفی (مطلق و نسبی) بپردازد. لذا، در ابتدا از مفهوم برابری و اصل برابری در قوانین بین‌المللی و داخلی و سپس، نحله‌های مختلف فمینیستی و برداشت آنها از مفهوم برابری سخن به میان آورده می‌شود. در مجموع، این تحقیق از لحاظ جنس داده‌ها کیفی و از لحاظ متغیر مکان، کتابخانه‌ای و با روشی توصیفی-تحلیلی است.

## ۱. برابری

از آنجا که برای فهم بهتر اصل برابری نیاز به شناخت مفهوم برابری هستیم، لذا ابتدا مفهوم برابری مورد سخن قرار می‌گیرد.

## ۱-۱. مفهوم برابری<sup>۱</sup>

برابری مفهوم مبهم و مورد مناقشه‌ای است. آنانکه برابری را می‌ستایند و آنان که فضیلت برابری را منکرند، در معنای این مفهوم با یکدیگر موافق نیستند<sup>۲</sup> (ایزنلو، ۱۳۸۵: ۲۴). برابری اصل توزیع یکسان است؛ برابری به معنای این‌همانی یا همانندی نیست. واژه برابری، حسب آنچه توزیع می‌شود، معانی متفاوتی دارد. برابری بنیادین پنداری است مبنی بر اینکه انسانها «برابر متولد می‌شوند»، بدین مفهوم که حیات آنها از ارزش اخلاقی برابری برخوردار است (هیوود، ۱۳۸۸: ۱۶۷).<sup>۳</sup> مفهوم برابری یکی از دو رکن دموکراسی است و رکن دیگر آن البته، آزادی است. رشد مفهوم برابری با رشد مفهوم دموکراسی نسبت مستقیم دارد. مخالفان دموکراسی در واقع، به اصل برابری باور ندارند و اگر دموکراسی را بپذیرند، ملزم به قبول اصل برابری هستند. برابری به عنوان اصل اساسی در حقوق عمومی، اگر نگوییم اساسی، در جهت بهره‌مندی از خدمات عمومی که در جامعه برای افراد و اعضای آن فراهم می‌شود، می‌باشد (گرگی ازندریانی و مرادی، ۱۳۹۶: ۱). امروزه، وقتی سخن از برابری می‌رود، یکی از سه مفهوم زیر در نظر گرفته می‌شود: نخست، برابری ماهوی و ساختاری در جامعه به طوری که مواهب و خیرات جامعه یکسان، و خالی از هر نوع تحدید و تخصیص، برای تمتع همه شهروندان در دسترس آنان قرار گیرد. دوم، برابری عملی یعنی توانایی شهروندان به برخورداری از فرصت‌ها و امکانات که برای بهره‌مندی از برابری ماهوی ضرورت دارد. سوم، برابری کارکردی به معنی بی‌طرفی مصادره امور و عدم تبعیض و دخالت ندادن دوستی‌ها و دشمنی‌ها از سوی متصدیان مشاغل اجرایی و قضایی است که کلید تقسیم و توزیع مواهب و خیرات را به دست دارند (موحد، ۱۳۹۲: ۲۱۱-۲۱۲). واژه «برابری» در لغت معانی گوناگونی دارد که بارزترین آنها «تساوی» و «همتایی» است. در فرهنگ سیاسی و حقوقی نیز همین معنی متبادر به ذهن می‌شود.<sup>۴</sup> (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۴۵۹).

1. Equality

2. Dworkin, Cited by: S.Gosepath, Equality, Stanford Encyclopedia of Philosophy, at: [http:// Palto.Stanford.edu/entires/equality,p.1](http://Palto.Stanford.edu/entires/equality,p.1).

۳. برابری در علوم اجتماعی عموماً و مباحث هنجاری خصوصاً- اگر نگوییم مهم‌ترین محور- یکی از مهم‌ترین مفاهیم است. به‌رغم اهمیت فوق‌العاده و محوریت «برابری» در حوزه مباحث هنجاری، همچون حقوق، فلسفه سیاست و...، مفهوم، مفهومی اساساً متنازع‌فیه است (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۳: ۷۶).

۴. رک فرهنگ دهخدا، واژه «برابری» که به معنای مقابله و ستیز و مقاومت نیز آمده است.

در اصطلاح، برابری اصلی از اصول حقوق عمومی به شمار می‌رود که به موجب آن، همه مردم صرف‌نظر از جنس، طبقه، مذهب، ثروت و شغل باید از حقوق و تکالیف مساوی برخوردار باشند. در واقع، مراد از مساوات، برابری در استفاده از موهبت‌های الهی و مزیت‌های اجتماعی است (موحد، همان). اصل برابری عبارت از این است که تمام افراد مردم دارای حقوق و تکالیف یکسان باشند. زمینه اصلی و اساسی حقوق و آزادی‌های فردی را باید در برابری انسانها یافت. تا وقتی بین افراد مساوات کامل از هر لحاظ برقرار نشود، محال است که در جامعه‌ای عدالت اجتماعی و برادری و آزادی محقق شود (هاشمی، ۱۳۹۱: ۲۱۹).<sup>۱</sup>

#### ۱-۲. منابع حقوقی اصل برابری

اصل برابری در صدر اصول موازین داخلی و بین‌المللی شایان توجه است. در مجموعه منابع بین‌المللی حقوق بشر، اصل برابری با مفاهیمی چون عدم تبعیض به کار گرفته شده است، به عنوان مثال در ماده ۱۴ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی چنین بیان گردیده: برخورداری از حقوق و آزادیهای شناخته شده در این کنوانسیون باید بدون هیچ‌گونه تبعیض... تضمین شود. در حقوق داخلی نیز به اصل برابری توجه شده است، از جمله در اصول ۱۹ و ۲۰ و بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

#### ۱-۲-۱. منابع بین‌المللی

در مجموعه منابع بین‌المللی حقوق بشر اصل برابری نوعاً تحت عنوان «عدم تبعیض»<sup>۲</sup> به کار گرفته شده است (هاشمی، ۱۳۹۱: ۲۲۰). برابری یکی دیگر از مفاهیم اساسی است که در

---

۱. نابرابری مفهومی است که در مقابل برابری قرار می‌گیرد و به مانند آزادی جزء مفاهیمی به شمار می‌رود که فلاسفه تعریف واحدی برای آن ارائه نکرده‌اند. برابری، مفهومی است با معانی گوناگون، و از این رو، ارائه‌ی تعریف نادرست آن می‌تواند گمراه‌کننده باشد. براینابرابری نیز تعریف مستقل وجود ندارد. بنابراین، هر آنچه با عنوان برابری در نظام‌های اجتماعی - سیاسی مطرح می‌شود، در چارچوب ساختار همان نظام، باید تعبیر و تفسیر شود. برابری عبارت از برداشتی است که طی آن، شرایط اجتماعی مردم همسان تلقی می‌شود، اما محتوای این همسانی در دوره‌های تاریخی، در میان طبقات گوناگون متفاوت بوده است (شیخاوندی، ۱۳۸۳: ۱-۴).

2. Non discrimination

فهم حقوق بشر از جایگاه کلیدی برخوردار می‌باشد. در زمینه حقوق بشر معاصر، ایده برابری از مهم‌ترین ایده‌های مطرح و در حقیقت، یکی از اصول بنیادین به شمار می‌رود. تمام اسناد حقوق بشری ایده برابری را به عنوان ایده نظری مبنا مورد تأکید قرار داده‌اند. بنابراین، با قاطعیت می‌توان ادعا کرد که پس از مفهوم حق و دو همزاد آن یعنی تعهد و آزادی، مفهوم برابری از جمله کلیدی‌ترین مفاهیم در تبیین حقوق بشر معاصر است (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۷۷).

### ۱-۲-۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر<sup>۱</sup>

در ماده ۱ این اعلامیه بیان شده که: «تمام افراد بشر... از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند...» و در ماده ۲ نیز این چنین گفته شده که: «هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین، ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد. به علاوه، هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضائی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد».

### ۱-۲-۲. هر دو میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق مدنی سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

در دیباچه هر دو میثاق کشورهای عضو را متعهد می‌کند که: «حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیتشان بدون هیچ‌گونه تمایزی... تضمین بکنند».

### ۱-۲-۲. کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و اعلامیه اسلامی حقوق بشر

در ماده ۱۴ این کنوانسیون بیان گردیده که: «بر خورندگی از حقوق و آزادی‌های شناخته شده ۱. «حقوق بشر»، هم با «اخلاق» مرتبط است، هم با «حقوق»؛ زیرا هم با ارزش‌هایی مثل عدالت، برابری، آزادی و همبستگی سروکار دارد، و هم با فرایندهای شناسایی حق، آیین‌های اعمال حق و نظام‌های تضمینی آن (فلسفی، ۱۳۹۳: ۱۹).

شده در این کنوانسیون باید بدون هیچ گونه تبعیض ... تضمین شود». در ماده اعلامیه اسلامی حقوق بشر گفته شده: «هر گونه تبعیض از لحاظ نژاد یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی ممنوع است».

### ۱-۲-۲. منابع داخلی

در اصل هشتم متمم قانون اساسی مشروطیت در خصوص اصل برابری بدین نحو اشاره گردیده: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون متساوی الحقوق خواهند بود» و علاوه بر این، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول ۱۹ و ۲۰ و بند ۹ اصل ۳ قانون مورد اشاره از اصل برابری سخن گفته شده است. در اصل ۱۹ آمده است که: «مردم ایران ... از حقوق مساوی برخوردارند...» در اصل ۲۰ نیز ... «همه افراد ملت ... یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». در بند ۹ اصل ۳ نیز آمده است: «یکی از سیاستهای اساسی دولت رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی می‌باشد».

### ۲. برابری و فمینیسم<sup>۱</sup>

#### ۱-۲. فمینیسم

تفکر فمینیسم بر مبنای برابری زن و مرد شکل گرفته است، یعنی مردان و زنان، بدون توجه به جنس، باید از حقوق و موقعیت‌های برابری برخوردار باشند. ریدمن در یک تقریر کلی، تعریف موجزی از فمینیسم ارائه کرده است: «فمینیسم، باور به برابری ارزش ذاتی زنان و مردان است. از آنجایی که غالب جوامع، امتیازات بیشتری را به مردان اعطا کرده‌اند، از همین رو، وجود جنبش‌های اجتماعی که در راستای برابری حقوق زنان و مردان تلاش می‌کنند، الزامی به نظر می‌رسد. جنبش‌های مذکور می‌بایست در نظر داشته باشند که مبارزه به منظور احقاق برابری جنسیتی زنان و مردان، با دیگر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جامعه تلاقی پیدا می‌کند و نمی‌تواند از آنها متنزع باشد» (زارعی، ۱۳۹۵: ۳۶).

1. Feminism

اندیشمندان بسیاری بر این نکته تأکید دارند که ارائه تعریف جامع و مانع از فمینیسم دشوار است. به‌ر حال، برای رسیدن به یک تعریف پایه از مبنای مشترک فمینیسم می‌توان گفت: اساس همه آنها تبعیضی است که زنان به دلیل جنس خود با آن روبرو می‌شوند و اینکه انواع فمینیسم، به منظور کاهش این تبعیض خواهان تغییراتی در نظام اجتماعی و سیاسی و ... هستند. زنان به دلیل جنسیتشان گرفتار تبعیض‌اند و نیازهای شخصی دارند که از سوی مردان نادیده انگاشته شده و ارضاء نشده باقی می‌مانند که لازمه ارضای این نیازها، تغییری اساسی در نظام اجتماعی و اقتصادی و سیاسی است (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۵: ۱۴۲).

## ۲-۲. نظریه‌های حقوقی زن‌گرا (فمینیسم) و برابری

همانطور که بیان گردید، برابری آرمان تمام جوامع بوده و همه ادیان الهی نیز اصرار بر برابری دارند و همه اعلامیه‌های حقوقی، چه داخلی و چه بین‌المللی برابری را در رأس قرار داده‌اند. لذا، بحث ما این نیست که چرا فمینیستها موضوع برابری را مطرح کردند، چرا که همگان قائل به برابری هستند و شاید با درک متفاوت از مفهوم برابری. آنچه که مد نظر قرار می‌گیرد، برابری در چه چیز است و چگونگی استفاده از مفهوم برابری که در نحله‌های مختلف فمینیسمی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

از زمانی که جنبش حقوق زنان تحت عنوان فمینیسم به منصف ظهور رسید تا به امروز شاهد ایجاد نحله‌های مختلفی از فمینیسم هستیم. می‌توان گفت محور تمام نظریات فمینیستی به برابری و مساله تفاوت بین زن و مرد اختصاص دارد. بر این اساس، پاسخی که به سوال علت تفاوت بین زن و مرد داده شده، رویکردهای مختلفی را به وجود آورده است (کلانتری، فقیه ایمانی، ۱۳۹۲: ۱۲۹) که اهم آنها مورد مذاقه و بررسی قرار می‌گیرد:

### ۲-۲-۱. فمینیسم لیبرال<sup>۱</sup>

واژه فمینیسم برای نخستین بار در اواخر قرن نوزدهم میلادی در عرصه مناسبات سیاسی و اجتماعی جهان نمود پیدا کرد. به دنبال وقوع انقلاب‌های دموکراتیک در اروپا و رواج مفاهیمی

1. Liberal feminism



از قبیل «آزادی»<sup>۱</sup> و «برابری» و «حقوق طبیعی»، جنبش‌های طرفدار حقوق زنان نیز با بهره‌گیری از همین مفاهیم، در صدد برآمدند تا در راستای احقاق حقوق زنان گام بردارند. بهره‌مندی از حق آموزش، تحصیل و حق رأی، مهمترین مطالبات نسل نخست فمینیست‌ها بود. این نحله از فمینیست‌ها را «فمینیسم لیبرال» نامیده‌اند (زارعی، ۱۳۹۵: ۵۵).

فمینیسم لیبرال قائل به برابری کامل بین زن و مرد بود. تاکید اصلی این رویکرد بر مساله «جوهره مشترک انسانی» صرف نظر از جنسیت بوده است. با این که زن و مرد برابر آفریده شده‌اند و یکسانی نسل آنها اقتضاء می‌کند که هیچ تمایزی بین حوزه‌های فعالیت زنانه و مردانه وجود نداشته باشد (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۱۲۹). همچنین، این رویکرد معتقد است نه تنها تفاوت‌های جسمی در برابری موثر نیستند، بلکه بسیاری از تفاوت‌های موجود اکتسابی، غیرذاتی و ناشی از تبعیض‌های موجود در جامعه است (رودگر، ۱۳۹۲: ۱۲۹).

این دسته از فمینیست‌ها قائل به هیچ‌گونه تفاوت نژادی، جنسی، طبقاتی یا ذاتی بین زن و مرد نیستند و تبعیض علیه زنان را حاصل ناهنجاری‌های اجتماعی می‌دانند و تعقل فردی را بر سنتها و نهادهای مستقر در جامعه ترجیح می‌دهند. تفکر انتقادی در این مکتب مهمترین عامل دگرگونی و ساختارشکنی در اجتماع است. از نظر فمینیست‌های لیبرال یا اصلاح‌طلب، تفاوت‌هایی بین زن و مرد ذاتی نیست و حاصل اجتماعی شدن و شرطی‌سازی نقش جنسی بوده است (ابوت، ۱۳۸۴: ۱۲۸). رویکرد مساوات‌خواهی لیبرال، تمام تلاش خود را برای نفوذ در حصار جنس مذکر صرف می‌کند و نه به رسمیت شناختن جنس مونث؛ زنان در این رویکرد با نمایش مردانه، خواهان نقش‌ها و وظایف ایشان هستند (آقاجانی، ۱۳۸۸: ۱۰).

با توجه به تعریفی که از برابری توصیفی شد، قطعاً مد نظر فمینیست‌ها برابری توصیفی نبوده؛ چرا که اصولاً هر آیینی و مسلکی معتقد است که انسانها علی‌رغم تفاوت زیادی که با یکدیگر دارند، از آن جهت که انسانند، با هم برابرند و مشابهت‌های زیادی بین انسانهاست. ولیکن موضوع مورد بحث فمینیست‌ها در خصوص برابری، ضرورت رفتار برابر با همه انسانها است، یعنی برابری دستوری. فمینیست‌های لیبرال، بحث ضرورت رفتار برابر میان زنان و مردان بیان کردند، ولیکن برای این رفتار برابر حد و مرزی قائل نمی‌شدند و لزوم برخورد برابر با

1. Freedom

همه اشخاص اعم از زن و مرد مد نظر قرار داشتند، یعنی سهم برابر برای همه صرف نظر از جنسیت آنها و در واقع، برابری دستوری از نوع مطلق. ولیکن آنچه در آخر آنها توانستند به دست آورند، حق رای برای زنان بود و حق آموزش زنان.

## ۲-۲-۲. فمینیسم رادیکال<sup>۱</sup>

همانطور که بیان گردید، فمینیسم لیبرال خواهان برابری حقوق زن و مرد در جامعه بودند و آنها این برابری را با از میان برداشتن تمایزات جنسیتی عنوان می‌کردند. فمینیست‌های رادیکال نسبت به این نحله از فمینیست‌ها معترض بودند. این دسته از فمینیست‌ها تنها خواهان برابری حقوق زن و مرد نبودند، بلکه خواهان جدایی این دو جنس از هم نیز بودند؛ یعنی علاوه بر سیاست برابری با مرد، سیاست استقلال از مرد را بیان می‌کردند. رادیکال‌ها تمام ساختارهای وجودی جهان را مردانه می‌دانستند و معتقد بودند ریشه تمام مشکلات از عواقب مردانه بودن جهان است. گفته شد که در فمینیسم لیبرال یکی از نمودهای احقاق حقوق زنان، بحث حق آموزش بود؛ ولیکن رادیکال‌ها این خواسته را مورد انتقاد قرار می‌دادند و معتقد بودند که بنیان دانش مردانه است و حتی بر فرض دسترسی زنان به آن، تحت تاثیر ساختارهای مردانه قرار می‌گیرند. اینان زنان را در مقابل مردان قرار می‌دهند و مردان را دشمن زنان می‌دانند و منشاء تمام مشکلات جهان را مردان می‌دانند. نوشته‌های استن و گیل من اولین رگه‌های رادیکالیسم را به وجود آورد و این مسیر در سخنان سیمون دوبووار محرز بود.

از نظر سیمون دوبووار<sup>۲</sup>: تعریف زن و هویت وی دائماً از ارتباط زن با مرد سرچشمه می‌گیرد، به همین دلیل زن تبدیل به «دیگری» می‌شود که دارای ویژگی‌های منفی است، درحالی‌که مرد از ویژگی سیطره، جایگاه والا و اهمیت برخوردار می‌گردد (الرویلی، ۱۳۹۳: ۱۴۱). سیمون دوبووار با استفاده از استعاره بردگی بدن برای بارداری، با ابراز خشنودی از در دسترس بودن وسایل پیشگیری و سقط جنین می‌گوید: «در دسترس بودن وسایل پیشگیری از حاملگی و سقط جنین بدین معناست که زنان قادر خواهند بود بر بدن خویش

### 1. Radical feminism

۲. سیمین دوبووار از مشهورترین اندیشمندان فمینیست با گرایش اگزیستانسیالیستی، با گرایشی مبتنی بر تفسیر خاص او از رابطه زن و مرد.

حاکم باشند، نه اینکه به عنوان برده آن عمل کنند» (ریک، ۱۳۹۵: ۱۵۱). فمینیسم رادیکال، پدیده‌ای معاصر است که بیش از هر چیز بر احساسات و ذهنیات افراد توجه دارد. این نگرش در اواخر دهه ۶۰ میلادی تغییرات مهمی را در اندیشه‌های بی‌ارتباط با مقوله‌های مارکسیستی ایجاد نمود. این شاخه در واقع بخشی از یک جنبش فرهنگی است که در صدد شکوفایی «فرهنگ زنانه» در عرصه‌های مختلفی چون ادبیات، موسیقی و حتی تکنولوژی می‌باشد. از جمله منابع مهم این نگرش، «دیاکتیک جنس» نوشته «شولامیث فاریتون» است که تمایزات اساسی را بین دو مفهوم جنسیت و جنس قائل می‌شود. بر همین اساس، فمینیسم رادیکال می‌کوشد تا تمایزات زن و مرد را حتی در تصورات ذهنی به گونه‌ای متفاوت استدلال نماید و این تمایزات را راهی برای انتقاد زنان بر مردان تلقی کند (فرهمنند، ۱۳۸۴: ۱۲۸-۱۲۹). باور فمینیست‌ها، تفاوت‌های زیستی میان زن و مرد، به ویژه قابلیت زنان در تولیدمثل عامل مهم نابرابری جنسی است. شولامیث فایرستون - فمینیست رادیکال - معتقد بود: تقسیم‌بندی زیست‌شناختی، که وظیفه باروری را به زنان می‌سپرد، زمینه‌ساز سرکوب زنان است: زیرا از نظری، تولیدمثل منشاء سلطه مردان بر زنان است. تنها راه آزادی حقیقی زنان و رهانیدن آنها از بار ستم‌ساز تولیدمثل، از رهگذر فناوریهای علمی جدید است (فریدمن، ۱۳۹۵: ۱۴۸).

امروزه، فمینیسم رادیکال با نگرشی افراط‌آمیز به صفات زنانه، بر «برترانگاری زنان» پای می‌فشارد. فمینیست‌ها برخلاف فطرت و طبیعت بشری و بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های آفرینش و هدف آن، در صدد برقراری تشابه و یکنواختی کامل حقوق زن و مرد بودند. این عدم تعادل و افراط‌گرایی، خود محصول انواع ستم دیگری در حق زنان، در مغرب‌زمین بوده است. راه‌حل غلط برای مشکلات و مظالم ضد زن، انواعی از ستم را به انواع دیگری از ستم تبدیل می‌کند. یکی از پیش‌فرض‌های ناصواب در تحلیل فمینیستی، پست‌انگاشتن ذات نقش‌های زنانه است؛ این نقش‌های حیاتی شامل «زایش» که استمرار نسل بشریت - به منزله گل سرسبد آفرینش - وابسته به آن است و «تربیت فرزند» که زن را در جایگاه انحصاری بشریت می‌نشانند و تنظیم خانواده به منزله سلولهای تشکیل‌دهنده جامعه است (کهریزی، ۱۳۸۹: ۱۶۲). فمینیست‌های رادیکال تندروانه‌ترین دیدگاه‌ها را در مورد رابطه زنان و مردان

بیان داشته‌اند. رادیکالها تمامی نمودهای جهان را برآمده از ذهنیتی مردسالارانه می‌دانستند و بر این باور بودند که مردها با بهره‌گیری از سه اهرم فشار کنترل قدرت باروری زنان، کنترل بر تمایلات جنسی زنان و کنترل ایدئولوژی زنانگی، زنان را مقید ساخته‌اند. به باور اینان، زنان نه تنها از لحاظ جسمی هیچ نیازی به مردان ندارند، بلکه حتی علقه‌های عاطفی و عشق نیز موجب ضعف زنان خواهد شد و به همین خاطر نیز آنها می‌بایست از عشق به مردان بپرهیزند (زارعی، ۱۳۹۵: ۵۶). رادیکالها تلاش دارند با ایجاد تغییرات حقوق نابرابریهای جنسیتی را از بین ببرند. برخلاف فمینیستهای لیبرال که هدفشان ارائه‌ی تلقی از زنان بسان مردان بود و استدلال می‌کردند که زنان چون از حیث عقلانی شبیه مردان‌اند، باید حقوقی برابر با آنها داشته باشند. فمینیستهای رادیکال استدلال می‌کردند که زنان را باید در حوزه تلقی و تعبیر خودشان دید، نه در مقام تشابه با مردان، چرا که در این صورت مفهوم زن را نگاه مردانه تعریف کرده است. از دید اینان: فمینیسم اختلاف دستکشی مخملین بر مشت آهنین تسلط است. از این رو، مشکل نه این است که اختلافات ارزش ندارند، بلکه این است که آنها را قدرت تعریف کرده است. این امر صادق است، وقتی که تایید می‌شود یا انکار، وقتی ماهیت اختلاف تحسین می‌شود یا تحقیر، وقتی زنان با همان نام مجازات می‌شوند یا حمایت. همچنین، از این دیدگاه صدای متفاوت زنان (ارزشهای متفاوت و رویکردهای متفاوت به استدلال اخلاقی) را نباید امری درونی دانست، بلکه این صدای متفاوت نتیجه تسلط و در واقع، باید با تعبیر «اخلاق بردگی» نیچه و «آگاهی کاذب» مارکس مقایسه شود (ابدالی، ۱۳۸۸: ۲۷۱).

همانطور که گفته شد، فمینیستهای رادیکال سختگیرانه‌تر از فمینیسمهای لیبرال در خصوص موضوع برابری زن و مرد به بحث پرداختند. آنها نیز از مفهوم برابری در معنای دستوری و در نوع مطلق آن استفاده کردند؛ منتها به برابری مطلق زن و مرد نیز تنها قانع نبودند، بلکه مساله استقلال زن و مرد را هم مطرح کردند و معتقد بودند آنچه زنان را مجبور به انقیاد می‌کند، باید حذف کرد از جمله بارداری؛ یعنی آنها به آنچه در طبیعت ذاتی زن بود نیز حمله‌ور شدند.

۲-۳. فمینیسم مارکسیسم<sup>۱</sup>

مارکسیست‌های فمینیست روابط جنسی را در چارچوب ساختار نظام طبقاتی سرمایه‌داری معاصر مورد مذاکره قرار می‌دهند. از این دیدگاه، کیفیت هر یک از تجارب فرد را باید ابتدا انعکاسی از جایگاه طبقاتی و بعد از آن، جنسیت او دانست. زنانی که زمینه‌های طبقاتی یکسانی با یکدیگر ندارند، با مردان طبقه‌ی خودشان بیشتر تجربه مشترک دارند تا با زنان طبقات دیگر. ولیکن در هر صورت فمینیسم مارکسیست قبول می‌کنند که درون هر طبقه، زنان از جهت دسترسی به کالاهای مادی، قدرت، منزلت، از مردان آن طبقه برخوردار کمتری دارند. علت‌های این تبعیضات را باید در ذات سازمان سرمایه‌داری پیدا کرد. مردان طبقه سرمایه‌دار منابع تولیدی و ... را در تملک خود دارند، ولیکن زنان همین طبقه مالکیت که ندارند، بلکه ملک نیز هستند. زنان طبقه سرمایه‌دار به خاطر ارائه خدماتشان مانند زاییدن فرزند پسر و خدمات جنسی و ... به آنها یک سبک زندگی مجلل هدیه داده می‌شود. به گفته روزا لوکسمبورگ، زن سرمایه‌دار، انگل یک انگل است. زنان طبقه مزدبگیر به خاطر منزلت اجتماعی پست ترشان دستمزد کمتری دارند. لذا، زنان یکی از سودآورترین منابع برای طبقات حاکم به شمار می‌آیند. آنها علاوه بر اینکه به عنوان خانم خانه‌دار، همسر و مادر مورد سوءاستفاده مردان قرار می‌گیرند، به عنوان خدمت‌کنندگان رایگانی که هزینه‌های واقعی تولیدمثل را به هزینه‌ی خود پایین می‌آورند، نادانسته به نحوی به ارتقاء سودآوری سرمایه‌داری کمک می‌کنند. نکته‌ی دیگری که قابل تامل است، اینکه زنان این طبقه امکان قدرت‌نمایی را برای همسرانشان که در جامعه قدرتی ندارند، ایجاد می‌کنند. به تعبیر دیگر، زن طبقه کارگر، برده‌ی یک برده است. راه‌حل نابرابری جنسی را می‌توان در نابودی ستمگری طبقاتی پیدا کرد و تنها از راه انقلابی مزدبگیر متحد یک طبقه که هم زنان و هم مردان را دربرگیرد، تحقق پذیر است. هرگونه بسیج مستقل زنان بر ضد مردان، یک عمل ضد انقلابی است، زیرا این کار طبقه‌ی کارگر بالقوه انقلابی را دچار دودستگی می‌کند. فمینیست‌های مارکسیسم با نادیده گرفتن کنش زایشی زنان، زاینده‌ی را بیشتر رفتاری حیوانی می‌دانند تا انسانی. از نظر آنان، حقیقت شخصیت انسانی تجلی یافته در کار تولیدی و نه در کار زایشی است (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۵: ۱۴۹).

---

1. Marxism feminism

## ۲-۲-۴. فمینیسم فرهنگی

جوهره این مکتب فکری فمینیستی که به آن فمینیسم مبتنی بر ارتباط نیز گفته می‌شود، این است که تفاوت‌های واقعی میان دو جنس وجود دارد. در عین حال آنچه که جهان زیر سلطه جنس مذکر برای جنس مونث شناخته است، با لحاظ آنچه که هم مقبول است و هم ارزشمند، حداقل مطلوبیت و ارزش را دارد. این نظریه فمینیستی با اثر یک روانشناس امریکایی به نام کارول ژیلیگان با نام «در صدایی متفاوت: نظریه روان‌شناختی و توسعه زنان» گره خورده است. به نظر او، زنان از حیث اخلاق، اندیشه‌ی متفاوت با مردان دارند و اهمیت این رویکرد حداقل به این میزان اهمیت و ارزش رویکردهای سنتی (حق - بنیاد یا عدالت - بنیاد) به اندیشه‌های اخلاقی است (ابدالی، ۱۳۸۸: ۲۶۹-۲۷۰).

فمینیست‌های رادیکال با این نظر فمینیست‌های لیبرال که کامیابی مردان را به لحاظ برابری زنان با آنها معیاری برای حقوق زنان می‌دانند، مخالفت می‌کنند؛ اما فمینیست‌های فرهنگی ضمن پذیرش ادعای مزبور، در عین حال این نظر را که نگاه برابری رسمی مورد ادعا بتواند اختلاف میان زنان و مردان را از بین ببرد، انکار می‌کنند و تلاش می‌کنند تا حقوق‌های اظهار نشده ماهیت، عملکرد و شکل حقوق را آشکار نمایند. بر این پایه، تبعیض‌های نهفته در حقوق جزا، ادله اثبات، مسئولیت مدنی و روند استدلال حقوقی را به صورت شفاف به بحث می‌گیرند. این مسئله سبب می‌شود مفهومی چون خردی متعارف مورد اعتراض واقع شود. از این دیدگاه، حقوق نوشته، حقوقی است که برای جامعه مردان - میان خودشان - مقرر شده است. گرایش زنان به کار خانه و خانواده و ورودشان به دنیای کار و ارتباطات عمومی پرسش‌های بسیاری را درباره نظام حقوقی موجود، خاصه تا آنجا که حقوق بشر مورد توجه است، برانگیخته است.

## ۲-۲-۵. فمینیسم سوسیالیسم

این نحله فکری در ادامه اصلاح اشتباهات فکری فمینیسم رادیکال و در واقع، ترکیبی از گرایش مارکسیستی و رادیکالی است.

«هارتمن دوروتی اسمیت» از بنیان‌گذاران این شاخه از فمینیسم بودند که آمیزه‌ای از تفکرات فمینیسم مارکسیسم و فمینیسم رادیکال را ارائه کردند. در این نحله فکری، تبعیضات

جنسی و طبقاتی در هم می‌آمیزد و فلسفه جدیدی برای شکل‌گیری علوم اجتماعی جمع‌گرا مطرح می‌شود (فرهمند، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

این رویکرد، رابطه‌ی بین زنان و مردان را ناشی از ساختار اجتماعی و اقتصادی، و تحول عمیق یا «انقلاب اجتماعی» را راهکار نجات واقعی زنان می‌داند. به عبارتی، فمینیسم سوسیالیستی، داشتن حقوق برابر زنان با مردان را در گرو برخورداری از برابری اجتماعی و از میان رفتن ظلم جنسیتی و طبقاتی می‌داند. فمینیست‌های سوسیالیست مدعی‌اند که نظام تقسیم‌کار جنسیتی و محدود کردن زنان به قلمرو کار خانگی و ایفای نقش مادری، در راستای منافع اقتصاد سرمایه‌داری صورت گرفته است.

این جنبش می‌کوشد با استفاده از روش ماتریالیسم تاریخی، مسائل مورد توجه رادیکال فمینیسم را بررسی کند. به گفته ژولیت میچل: «این گرایش، روایتی فمینیستی از روش مارکسیستی است برای آن که بتواند به سوالات فمینیستی پاسخ‌های سوسیالیستی بدهد». این نظریه که تلفیقی از دیدگاه‌های دو نظریه اخیر است، معتقد است که نظام جنس‌گرایی و نظام اقتصادی، هر دو در ستم بر زنان نقش دارند، اما بسیاری عوامل عینی دیگر را انکار می‌کند، یا نادیده می‌گیرد (غفاری‌نوبین، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

## ۲-۲-۶. فمینیسم پست‌مدرن

فمینیسم پست‌مدرن از متأخرترین گرایش‌های فمینیسم است که تحت تأثیر آموزه‌های پست‌مدرن شکل گرفته است. جریان مذکور با تأکید بر اصل تفاوت انسان‌ها و به ویژه تفاوت‌های میان زنان و مردان، تردید در روایت‌های کلان و مفروضات پیشینی مربوط به حقیقت و نفی مبانی معرفت‌شناختی و متافیزیکی هویت مدرنیستی، بر این باور است که نمی‌توان زن را با قالب مشخصی تعریف نمود و یک ساختار فرهنگی-اجتماعی ثابت برای وی در نظر گرفت. رویکرد فوق از سوی جریانات فمینیستی رادیکال و لیبرال مورد نقد قرار گرفته است (سجادی، ۱۳۸۴: شماره ۲۹).

برخی پست‌فمینیستها با پذیرش تفاوت‌های زن و مرد و دفاع از بارداری، زایمان و بچه‌داری، به عنوان فضائل زنانگی و یکی از لذت‌های زن بودن به تفاوت‌های ذاتی تأکید کردند (مشیرزاده،

۱۳۸۵: ۴۲۷)، اما رویکرد غالب در نظریه فمینیستی این است که به کارکرد تولیدمثل و نقش مادری، نگرش منفی دارند (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۵: ۱۴۸). غیر از نظریه‌های گفته شده، نظریه‌های متنوع دیگری در رابطه با حقوق زن مطرح شدند که اکثر آنها برگرفته از اندیشه‌های جدید فمینیستی در آغاز قرن ۲۱ می‌باشند. فمینیسم سیاه با انتقاد از تبعیض مبتنی بر پوست و فمینیسم نژادی انتقادی با تاکید بر نژاد، از شاخه‌های نوین جرم‌شناسی فمینیستی به شمار می‌روند. فمینیسم همجنس‌گرا نیز به دنبال رسمیت بخشیدن به همجنس‌بازی است تا با ارضای زنان، وابستگی جنسی آنها را به مردان قطع نمایند. غیر از گرایشهای مذکور، فمینیسم دارای شعبه‌های دیگر نیز می‌باشد، به عنوان مثال از نقطه نظر فلسفی می‌توان به فمینیسم اگزیستانسیالیسم و از منظر پزشکی به فمینیسم روانکاوانه اشاره نمود.

### نتیجه‌گیری:

پدیده فمینیسم گرچه که مدت کوتاهی است در ادبیات کشور ما خود را معرفی کرده است، ولیکن دارای قدمتی طولانی در تاریخ تفکر جوامع غربی است. امروزه، تقریباً اکثر نظامهای حقوقی کشورها طبق مبانی تساوی‌انگاره‌ای حقوقی که به نحوی برگرفته از اندیشه فمینیست است، عمل می‌کنند. از ابتدای پیدایش تفکر فمینیسمی و در واقع، اندیشه دفاع از حقوق زنان در برابر مردان، نحله‌های مختلفی از فمینیست‌ها به وجود آمدند و با توجه به نقایصی که داشتند، جای خود را به جنبشی جدید از آن گروه دادند. از جمله نحله‌های فمینیسمی می‌توان به جنبش‌های فمینیسم لیبرال و رادیکال و مارکسیسم و سوسیالیسم و پست‌مدرن و فرهنگی و... اشاره کرد. جریان‌های فمینیستی علی‌رغم تعدد نظریاتشان در یک نقطه اشتراک دارند و آن در خصوص زنان و مسائل مربوط به آنها است. نظریه‌های فمینیسم رادیکال و سوسیالیست و مارکسیسم، علی‌رغم تفاوت‌هایی که با هم دارند، از این نظر که خواستار شبیه‌سازی زنان با مردان هستند، با یکدیگر مشابه‌اند. آنها استعداد‌های متفاوت زنان و مردان را نادیده می‌گیرند و این یکی از ایرادهایی است که به واقع باید به این نظریات وارد کرد، چرا که عدم در نظر گرفتن تفاوت‌های زنان و مردان و حتی تفاوت‌های زنان با یکدیگر خود باعث نادیده گرفتن حقوق زنان نیز خواهد شد. با اینکه قرن‌ها از جنبش فمینیست‌ها می‌گذرد، با



اینحال هنوز آن‌ها نتوانسته‌اند نقش خود را در حمایت از حقوق از دست رفته زن ایفاء کنند. البته، نه تنها فمینیست‌ها، بلکه به نظر بنده تاکنون هیچ گروه و آیینی نیز نتوانسته این مهم را انجام دهد و به نحوی به بیراهه رفته‌اند یا اینکه دستورات آن‌ها در خصوص حقوق زنان به درستی تعبیر و اجرا نشده و مقتضیات زمان در آن‌ها دیده نشده است. فمینیسم جدید از مرز دفاع از حقوق زنان فراتر رفته و حتی به سادیسم مبارزه با مرد تبدیل شده است. امروز، فمینیست‌ها در دفاع از حقوق زنان چنان افراطی شده‌اند که فمینیسم به نوعی مردستیزی و ستایش زن مبدل گشته است و لذا، در دنیای معاصر خانواده روز به روز بی‌ارزش‌تر می‌شود. مشکل اصلی فمینیسم این است که برخلاف فطرت و طبیعت بشری و بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های آفرینش و هدف آن‌ها، می‌خواهند تشابه و یکنواختی کامل حقوق بین زن و مرد را ایجاد کنند و عدم در نظر گرفتن این موضوع موجب شده برعکس ستم‌های زیادی بر زنان روا داشته شود و مشکلات زنان از گونه‌ای به گونه دیگر تبدیل شود (فمینیست‌ها در خصوص تفاوت میان زن و مرد معتقدند که تفاوت میان زنان و مردان ریشه ذاتی و طبیعی ندارد و برگرفته از یک قالب نادرستی می‌باشد که بدون هیچ مبنای علمی چنین ویژگی‌هایی را به زنان نسبت داده است).

در هر حال نمی‌توان از ویژگی‌های مثبت جنبش فمینیسم چشم‌پوشی کرد از جمله تلاش آنها برای از بین بردن تبعیضات و ستم‌های ناروای جنسی، مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان و داشتن حق مالکیت و استقلال اقتصادی زنان و فعالیت همه آنها در تمامی عرصه‌ها. به نظر می‌رسد جنبش دفاع از حقوق زنان که تحت عنوان فمینیسم شناخته شده، جنبشی مفید است؛ ولیکن راه را از بیراهه تشخیص نداده و از هدف اصلی خود دور مانده که نیاز به مدیریت و ساماندهی دارد تا بیشتر از این حقوق زنان به انحاء مختلف تضییع نگردد.

### تشکر و قدردانی

پژوهشگران، از عزیزانی که در فرآیند ویراستاری ادبی و صفحه‌آرایی این مقاله همکاری و راهنمایی داشتند، کمال تشکر و امتنان را دارند.

## منابع

- آقاجانی، نصرالله (۱۳۸۸). *چالش فمینیسم با عدالت جنسیتی*، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۶: ۷-۴۸.
- ابدالی، مهرزاد (۱۳۸۸). *فلسفه حقوق و نظریه‌های حقوقی*، انتشارات مجد.
- بادامی، محمدعلی و بادامی، محمد مهدی (۱۳۹۷). *بررسی مبنای حقوق زن از منظر نظام حقوقی اسلام و غرب (نگرشی از فمینیسم تا کرامت انسانی)*، مجله بین‌المللی پژوهش ملل.
- حاضری، علی محمد؛ محمدی، نعیم (۱۳۹۱). *تحلیل جامعه‌شناختی تنوع جنبش زنان در کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۹۳). *رویارویی ایرانیان با فمینیسم، از فمینیسم ایرانی تا فمینیسم اسلامی*، معرفت، شماره ۱۹۹.
- چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۹۵). *دلالت‌های جمعیت‌شناختی نظریه فمینیستی*، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال هفتم، شماره سوم.
- سجادی، سید مهدی (۱۳۸۴). *فمینیسم در اندیشه پست‌مدرنیسم*، شماره ۲۹.
- زارعی، مجتبی (۱۳۹۵). *بررسی انتقادی فمینیسم لیبرال - رادیکال و مارکسی - سوسیالیستی با الگوی فطرت*.
- عالی‌پور، حسن (۱۳۸۴). *فمینیسم و جرم‌شناسی*، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۰.
- غفاری نوین، مهدی (۱۳۸۸). *نقد فمینیسم و پیامدهای آن*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فرهمند، مریم (۱۳۸۴). *فمینیسم و لژبینیسم*، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۸.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). *حکومت قانون و جامعه مدنی*، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- کدخدایی، محمدرضا (۱۳۸۹). *مبانی مقایسه‌ی ارزشی نظام حقوق زن در اسلام و فمینیسم*، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده.
- لاجوردی، هاله (۱۳۸۶). *فمینیسم مثبت - فمینیسم منفی*، پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۳.
- لیپست، سیور؛ مارتین و دیگران (۱۳۸۳). *دایره‌المعارف دموکراسی*، کامران فانی، نورالله

- مادی و دیگران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
- مردیها، سیدمرتضی (۱۳۸۶). فمینیسم و فلسفه‌ی اگزویستیالیسم، مطالعات اجتماعی- روان‌شناختی زنان، شماره ۱۴.
- مریدی، فاطمه (۱۳۹۰). فمینیسم و عرفی شدن، فصلنامه تخصصی اسلام و علوم اجتماعی.
- موحد، محمدعلی (۱۳۹۲). در هوای حق و عدالت، سازمان چاپ و انتشارات.
- نبویان، سید محمود (۱۳۸۴). معرفت‌شناسی فمینیسم، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۸.
- نیکخواه قمصری، نرگس (۱۳۹۵). تاملی بر نسبت فمینیسم با انقلاب اسلامی ایران، مجله مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۱، دوره دهم.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۸). کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی، مترجم سید باسم موالی زاده و ارشید امیرارجمند، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.